

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در افغانستان (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

نوع مقاله: پژوهشی

سید محمدرضا موسوی^۱، سمیه قبری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

چکیده

برای رسیدن به اهداف بلند علم و دانش، نیاز است که در بخش های مختلف، تحقیق و پژوهش صورت گیرد. تاراه حل هایی برای بهبود وضعیت جامعه بشری با استفاده از راه کارهای علمی و پژوهشی ارائه گردد. این تحقیق به هدف بررسی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در افغانستان بین سال های (۲۰۲۰-۲۰۰۱) تدوین گردیده است. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار؛ کتابخانه ها، مجلات علمی، سایت های معتبر علمی، پایان نامه ها، مقالات معتبر علمی می باشد. مفهوم قدرت نرم یکی از مفاهیم نسبتا مدرن در سطح روابط بین الملل است که به وضوح در سطح علمی در دهه نود قرن گذشته پدیدار گشت تا بر اهمیت ابزارهای غیر نظامی در دستیابی به اهداف سیاست خارجی تأکید کند. از زمان تاسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ موضوع افغانستان یکی از مسائل و موارد مهم سیاست خارجی آن بوده است. افغانستان به عنوان کشوری که در سالیان اخیر موجی از حوادث سیاسی و اجتماعی را پشت سر گذاشته و بی ثباتی، نا آرامی و تنش جز لاینفکی از حیات روزمره مردم آن بوده است، دارای وضعیتی خاص در میان کشور های جهان می باشد. این کشور به عنوان یک همسایه هم زبان و هم فرهنگ در دهه های گذشته قالب های سیاسی متعددی به خود دیده است. با این همه جایگاه و اهمیت این کشور در سیاست خارجی ایران یکسان نبوده است بلکه با توجه به تحولات داخلی افغانستان، منطقه ای و بین المللی دستخوش تغییر شده است. در این مقاله تلاش بر آن است تا قدرت نرم را به شکل عمومی و و قدرت نرم ایران در افغانستان به شکل خاص مورد بحث و بررسی قرار گیرد و به این سوال پاسخ داده شود که چگونه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در افغانستان طی سال های ۲۰۰۱-۲۰۲۰ تاثیر گذاشته است؟ در آخر هم دورنمایی از چشم انداز آینده روابط ایران و افغانستان را مورد مطالعه و بررسی قرار خواهیم داد.

واژه گان کلیدی: ایران، افغانستان، قدرت نرم، همگرایی و فرهنگ سازی.

۱- دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

moosaviut@gmail.com

ghanbari.somayyeh@gmail.com

۲- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

اشتراکات در دین، تاریخ، فرهنگ و بویژه زبان، دو ملت همسایه جمهوری اسلامی ایران و افغانستان را با پیوندهای عمیق و ناگسستنی به هم وصل می‌کند. به سبب وجود همین پیوندها و پیوستگی‌های فرهنگی، سیاسی، جغرافیای و اقتصادی، میان افغانستان با ایران، روابط و مناسبات پیوسته‌ای میان دو کشور در سطوح سیاسی و اقتصادی و فرهنگی وجود داشته است. در پیشبرد سیاست خارجی هر کشور مولفه قدرت، نقش اساسی را ایفا می‌کند. از نظر پروفیسور جوزف نای استاد دانشگاه هاروارد، قدرت به معنای توانایی نفوذ در رفتار دیگران برای گرفتن نتیجه مطلوب است و راه‌های متعددی برای این اثرگذاری وجود دارد؛ مانند متقاعدسازی، تهدید کردن از طریق پرداخت مالی یا جذب دیگران و همکاری با آنها. به نظر وی قدرت در یک طبقه بندی به دو نوع سخت و نرم تقسیم می‌شود که قدرت سخت مبتنی بر سیاست تهدید و تشویق برای رسیدن به خواسته‌ها و منافع یک کشور است و قدرت نرم نیز توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن به جای اجبار یا تشویق است. قدرت نرم در مقابل قدرت سخت معنا پیدا می‌کند، این نوع قدرت بعضی وقت‌ها با انواع و اشکال دیگری "قدرت مدنی"، "قدرت اقناعی"، "قدرت هنجاری"، و قدرت انگاره‌ای "نیز مترادف شمرده می‌شود. وجه مشترک همه این انواع قدرت تأکید بر تاثیر و نقش عوامل و عناصر غیرمادی قدرت در عرصه بین‌الملل است. قدرت نرم "توانایی تاثیرگذاری بر دیگران از طریق ابزارهای هم دست‌کننده و همکاری جویانه تنظیم دستور کار، تشویق و اقناع، و جاذبه به منظور دستیابی به نتایج مطلوب است". جذب و اقناع دیگران نیز از طریق هنجارها، ارزش‌ها، ایدئولوژی، نهادهای سیاسی، اعتبار، اخلاق و فرهنگ بدست می‌آید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۹۰)

از دلایل اهمیت موضوع قدرت نرم، این است که بی توجهی به آن باعث کاهش مشروعیت در سطح بین الملل می شود. افغانستان همواره از نظر ایران یکی از مهمترین کشورهای همسایه اش در منطقه بوده است. رابطه میان مردم و دولت مردان ایران و افغانستان قدمتی زیادی دارد و به سده های پیشین باز می گردد. بر پایه این پژوهش، شواهد عینی نشان می دهد قدرت نرم ایران، در کشور افغانستان مشهود است. از این رو تحقیق کنونی به بررسی قدرت نرم ایران در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۲۰ می پردازد. و به این سوال پاسخ می دهد که چگونه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در افغانستان طی سال های ۲۰۰۱-۲۰۲۰ تاثیر گذاشته است؟

مباحث نظری پیرامون مفهوم قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم یکی از مفاهیم نسبتاً مدرن در سطح روابط بین الملل است که به وضوح در سطح علمی در دهه نود قرن گذشته پدیدار گشت تا بر اهمیت ابزارهای غیر نظامی در دستیابی به اهداف سیاست خارجی تأکید کند. همانطور که محققان این مفهوم را در اصل، به سبک اشغال کردن کشورها توسط فرانسه ارجاع می دهند، که به تأثیر فرهنگی بر مردم کشورهای تحت استعمار، شناخته شده بود. حتی گفته شد که امپراتور فرانسوی ناپلئون نمی خواست از قدرت فرهنگی در قبال اروپا استفاده کند و ترجیح می داد تا به صورت نظامی با آنها عمل کند، اگرچه می توانست کشورهای اروپایی را از لحاظ فرهنگ و فکری که توسط انقلاب فرانسه به دست آورده، مورد هجوم قرار دهد. اما آن وقت قدرت فرهنگی یک عنصر قدرت به شمار نمی رفت، بلکه امروزه به یکی از عناصر مهم از عناصر قدرت تبدیل شده است. قدرت نرم یعنی توانایی کشورها برای نمایاندن خود به جهانیان. فرهنگ هر کشور به همان میزان که دافعه دارد میتواند جاذبه هم داشته باشد و در اینجا صرفاً قدرت نرم است که می تواند جلوه مثبتی از فرهنگ و سیاست کشورها در ذهن

جهانیان ایجاد کند. قدرت نرم به تلاشی گفته می‌شود که هدف مستقیم آن تأثیر بر باورهاست (Nye, 2004: 10) آنچه از فحوای سخنان اندیشمندان در توضیح این واژه بر می‌آید این است که قدرت نرم محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت در مقابل قدرت نظامی یا عبارتی قدرت سخت به کار می‌رود. عوامل ایجاد کننده یا تقویت کننده این نوع قدرت برحسب تعاریف ارائه شده عبارتند از: موقعیت ایدئولوژیک، ارتباطات دیپلماتیک، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمانها، ارزشها و اهداف متعالی، ارائه تصویر مثبت و مطلوب از خود و ایجاد ابراز صمیمیت. (فرهادی و مرادیان، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۱۴).

قدرت نرم، برخلاف قدرت سخت بدون به کارگیری تهدید، زور، و اجبار و پرداخت پاداش و تطمیع، به صورت غیرمستقیم و نامحسوس اعمال می‌گردد. یعنی توانایی هدایت دیگران به خواستن و پی‌گیری اهداف مورد نظر از طریق شکل دادن به ارجحیت‌ها و منافع آنان. در بسیاری از مواقع کشورها برای دست یافتن به اهداف و منافع خود به جای استفاده از تهدید و پاداش از قابلیت‌ها و دارایی‌های نامحسوس و غیر ملموس جهت شکل دادن به ترجیحات کشور های دیگر بهره می‌گیرند. چون جاذبه‌های ارزشی، هنجاری و فرهنگی یک کشور را قادر می‌سازد تا دیگران را با صرف هزینه مادی و معنوی کمتری جذب سیاست‌ها و اهداف خود کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۹۰).

به گمان‌نای، ویژگی استفاده از قدرت، راههای گوناگونی است که می‌توان با استفاده از آنها به نتایج مطلوب رسید. او بر این اعتقاد است که برای تشویق و ترغیب طرف مقابل

به انجام رفتار دلخواه سه راه اصلی وجود دارد که عبارتند از: اجبار، پاداش، و جذب و اقتناع یا قدرت نرم. او سه مهارت را در فرایند اعمال قدرت نرم لازم می‌داند: مهارت اول، هوش هیجانی است که بر توانایی کنترل احساسات و استفاده از آنها در ارتباط با دیگران دلالت دارد. مهارت دوم شکل دادن به تصویری از آینده است به نحوی که بتواند باعث جذب دیگران شود و سومین مهارت با قابلیت‌های ارتباطی مربوط می‌شود که مهارت‌های کلامی و نیز امکان بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی غیرکلامی را در بر می‌گیرد. این سه مهارت در قدرت نرم می‌بایست با مهارت‌های مربوط به قدرت سخت در سامان‌ها، سیاست‌ها و غیره ترکیب شوند. نای به گونه‌ای ضمنی اذعان دارد که نهاد‌های جامعه مدنی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد، دانشگاه‌ها، کلیساها، موسسات و سایر گروه‌های غیر دولتی از جمله کانون‌های تولیدکننده قدرت نرم به شمار می‌آیند. او این اعتقاد را بر مبنای این فرض بیان می‌کند که دولت نمی‌تواند و نباید بر فرهنگ کنترل داشته باشد (عسکری، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۷).

در واقع قدرت نرم یا قدرت اقتناعی یکی از جلوه‌ها و تجلیات کنترل غیر مستقیم شرایط و کنش‌های دیگران از طریق به‌کارگیری نهاد‌های رسمی و غیر رسمی است که مابین دو و یا چند کشور قرار می‌گیرند. به گونه‌ای که یک کشور با استفاده از قواعد، قوانین و ترتیبات و رویه‌هایی که این نهادها را تعریف می‌کند، کنش‌ها یا عدم کنش‌ها و شرایط وجودی دیگران را جهت‌دهی، هدایت، محدود و مقید می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۶). نای معتقد است که در نظام بین‌الملل این احتمال وجود دارد که کشوری نتایجی را که بدنبال آنست کسب نماید چرا که سایر دولت‌ها خواستار پیروی از آنند و ارزش‌های آن را می‌پذیرند و علاقه دارند که به حد سعادت و پیشرفت برسند. از

اینرو، حایز اهمیت که در سیاست بین الملل دستور کار مشخص شود و سایرین جذب کردند و آنها تنها از طریق تهدید یا کاربرد تسلیحات نظامی و اهرم های اقتصادی مجبور به تغییر رفتار نشوند. این شیوه از قدرت نرم بدان معنا که دیگران را به سمتی حرکت دهید تا آنچه را که میخواهید بخواهند- بیش از آنکه افراد را وادار به انجام کاری کنند موجب همکاری آنها خواهد شد (Nye, 2008: 94-95)

نای بین دو مفهوم نفوذ و قدرت نرم تفاوت قائل می شود وی معتقد است که قدرت نرم دقیقاً همان نفوذ نیست زیرا نفوذ می تواند شامل قدرت سخت و یا پاداش نیز باشد ولی قدرت نرم چیزی بیش از قانع کردن صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال می باشد. به نظر نای یک بعد مثبت قدرت نرم خاصیت جذابیت آن می باشد که این امر باعث مشارکت توأم با رضایت می گردد. وی یادآور می شود که قدرت نرم به قدرت سخت وابسته نیست و در این باره به سوال تمسخر آمیز استالین مبنی بر این که «پاپ تا چه تعداد لشکر دارد، اشاره می کند که در مقابل پاسخ می دهد و اتیکان دارای قدرت نرم می باشد (نای ج ۴۳-۴۹: ۱۳۸۷)

همچنین در یک تقسیم بندی کلی قدرت نرم در دو سطح قابل بررسی است، یکی در سطح خرد و شخصی و دیگری در سطح کلان و بین المللی. بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد و شخصی، تصویری است که ماکس وبر جامعه شناس شهیر آلمانی از نفوذ و اقتدار بلا منازع شخصیت های بزرگ و چهره های متنفذ و کاریزما به دست داده است؛ کیفیت استثنایی شخصی به نظر می رسد واحد یک قدرت فوق طبیعی، فوق بشری یا دست کم غیر عادی است که از گذر آن، چونان مرد مقتدر و سرنوشت ساز جلوه می کند و بدین دلیل، مردان و یا هوادارانی گرد او جمع می شوند. رفتار کاریزمایی ویژه سیاست

نیست؛ زیرا می توان آن را در زمینه های دیگری چون دین، هنر، اخلاق و حتی اقتصاد ملاحظه کرد. مبنای این سلطه، عاطفی است نه عقلانی؛ چرا که تمام نیروی یک چنین سلطه ای برای اعتماد، آن هم غالباً بر اعتمادی بی چون و چرا متکی است. در سطح کلان تر و در عرصه روابط بین الملل، از نظر جوزف نای، اساس قدرت بر ارزش ها نهاده شده است؛ یعنی بر فرهنگ و چگونگی رفتار با هر کشور در سطح بین المللی و این در واقع ایجاد حس مشروعیت است برای اهداف بین المللی یک کشور (بیگی، ۱۳۸۸: ۲۰).

قدرت نرم از نظر افتخاری دارای ویژگیهایی است که آن را از سایر انواع قدرت متمایز می سازد: ۱. قدرت نرم یک رابطه است. قدرت نرم یک منظومه واحد و متشکل از اجزای مرتبط و متقابل است که این اجزا هم افزایی داشته و هر قدر روابط آنها و نقش هایشان به خوبی و در راستای هدف واحد اجرا شود، قدرت نرم بیشتری را تولید می کنند. ۲. قدرت نرم بر خلاف قدرت سخت که مبتنی بر عینیت هاست، بر نوعی از ذهنیت استوار است. در واقع اطاعت از دارندگان قدرت نرم بر اساس باورها و اعتقادات و به میزان اعتبار و شهرت انجام می شود. ۳. قدرت نرم از جنس اقناع است؛ هر چند وجه مشترک قدرت نرم و سخت متقاعد کردن رقیب است، منتهی به شیوه ای متفاوت. قدرت نرم بر توانایی ارائه دستور کار از رهگذر هنجارها و نهادهایی که ارجحیت های دیگران را شکل می دهند، استوار می باشد. ۴. قدرت نرم امری غیر محسوس است. این ویژگی به لحاظ ماهیت قدرت نرم بر مجموعه مهارت ها و التزامات است که تولید توانمندی برای یک بازیگر می کند. ۵. قدرت نرم فراگیر و قابلیت توسعه و هم افزایی دارد. قدرت نرم ظرفیت وسیع برای بسط و رقابت دارد. ۶. قدرت نرم ماهیت پویا و تحول پذیری دارد. چنانچه نای نوشت: منابع

قدرت نرم با شکل دادن محیط برای سیاست ها غالباً به نحو غیر مستقیم عمل کرده و برخی مواقع سالها طول می کشد تا نتایج مطلوب را به بار آورد (افتخاری، ۱۳۸۵: ۲۳)

از نظر دهقانی فیروز آبادی قدرت نرم چند ویژگی مهم دارد و تحت شرایط و در بستر خاصی اعمال می گردد. اول، قدرت نرم دارای بعد ساختاری و غیرمستقیم است. دوم، دارای تأثیرات پراکنده و ایجاد نفوذ عام و فراگیر است تا اینکه رفتارها کنش های مشخص و معینی و مشهودی را به بار آورد. سوم، قابل ذخیره سازی و سرمایه گذاری برای آینده است. چهارم، معمولاً نتایج و آثار آن در بلندمدت نمودار می گردد. پنجم، تاثیرگذاری قدرت نرم به میزان زیادی بستگی به قابلیت و تمایل بازیگرانی دارد که تحت تاثیر آن قرار می گیرد. ششم، موفقیت قدرت نرم در عصر ارتباطات و انقلاب اطلاعات بستگی شدیدی به میزان و چگونگی استفاده از اطلاعات، ارتباطات و دانش دارد. هفتم، قدرت نرم غالباً جهت شکل دهی به محیط کنش و رفتار جهت تأمین اهداف و منافع محیطی به کار می رود. هشتم، با توجه به کثرت و فراوانی اطلاعات پردازش، ویرایش و گزینش آن از طریق دروازه بانی اطلاعاتی نقش تعیین کننده ای در به کارگیری و موفقیت قدرت نرم دارد. نهم، میزان فراگیری ارزشی و هنجاری و سهم و شریک بودن دیگران در ارزش ها و هنجارها، اشتیاق آنان به همکاری و همدستی را افزایش می دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۹۱).

منابع قدرت نرم

به اعتقاد نای قدرت نرم در هر کشور از سه منبع نشات می گیرد: فرهنگ (بخش هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش های سیاسی (زمانی که در داخل و خارج مطابق انتظار آنها باشد) و سیاست های خارجی آن زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی می شود

(Nye, 2004: 11). فرهنگ به معنی خاص کلمه، یکی از اصلی ترین عوامل تعیین کننده در توانایی و ایجاد قدرت نرم در یک کشور می باشد. به طور کلی در دو سطح می توان فرهنگ را بررسی کرد. یکی فرهنگ عامه و دیگری فرهنگ عالی.

فرهنگ عامه به جنبه های مانند مذهب، هنر، ورزش، ذائقه غذایی، یک ملت و خصلت های پسندیده ملی، که مورد پسند عموم است اشاره کرد. اما فرهنگ عالی، به توانایی های یک کشور در حوزه دانشگاهی و مراکز فکری و تحقیقاتی و همچنین سهم کشور مذکور، در تولید و ارائه فناوری های نوین می باشد. زمانی که فرهنگ یک کشور ارزش های جهان شمول را دربر می گیرد و سیاست های آن، ارزش ها و منافع را ارتقا می بخشد که دیگران نیز در آن سهیم اند. در این صورت به دلیل جاذبه آفرینی، احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای آن کشور فراهم می گردد. ارزش های محدود و فرهنگ های جزئی کم تر قادر به تولید قدرت نرم هستند. جوزف نای به موضوع اثربخشی فرهنگ اشاره می کند. از دیدگاه وی تاثیرگذاری فرهنگ به مثابه منبع قدرت نرم به بستر و زمینه ای که این قدرت در آن اعمال می شود بستگی دارد. به عنوان مثال تانک منبع مهم قدرت نظامی در باتلاق با جنگل محسوب نمی شود. به همین ترتیب ممکن است فیلم های آمریکایی در چین با آمریکای لاتین جذاب باشد اما در عربستان سعودی یا پاکستان تاثیر عکس داشته باشد و قدرت نرم آمریکا را کاهش دهد. به طور کلی هر نوع قدرتی به متن و بستر موجود بستگی دارد. بدان معنا که چه کسانی در چه شرایطی در ارتباطند. اما قدرت نرم بیش از قدرت سخت به اراده تفسیر کنندگان و دریافت کنندگان وابسته است (Nye, 2004: 16).

سیاست های دولت در خارج و داخل کشور یکی دیگر از منابع بالقوه قدرت نرم محسوب می شود. به عنوان مثال، در دهه ۱۹۵۰ وجود تعیض نژادی در داخل، قدرت نرم

آمریکا را در آفریقا تضعیف کرد. سیاست خارجی نیز تاثیر قاطعی بر قدرت نرم دارد. سیاست های دولت اعم از داخلی و خارجی که ریاکارانه، مبتکرانه، بی تفاوت نسبت به افکار دیگران یا مبتنی بر رویکرد کوتاه نظرانه نسبه به منافع ملی باشند، می توانند به تضعیف قدرت نرم منجر گردند. می توان استدلال کرد ارزش هایی که یک دولت در رفتار داخلی خود در نهاد های بین المللی (مانند همکاری با دیگران) و سیاست خارجی (مانند پیشبرد صلح) مورد حمایت قرار می دهد. اولویت های دیگران را شدیداً متاثر می سازد. دولت ها می توانند با معرفی خود به عنوان یک دولت نمونه و تاثیر گذاری بر کشور های دیگر، آنها را جذب یا دفع کنند (Nye, 2004: 13-14)

علاوه بر سه دسته فوق از منابع قدرت که مورد تاکید نای است می توان به برخی مولفه های دیگر به عنوان منبع قدرت اشاره کرد. از آن جمله می توان نقش قدرت و توان اقتصادی یک کشور را مورد توجه قرار داد. اقتصاد به مثابه عامل نمادین در تصویر سازی قدرت نرم نقش دارد. رشد اقتصادی و رفاهی، بالا رفتن سرمایه گذاری، امید به زندگی، کاهش بیکاری و - از جمله عواملی هستند که در روند تولید قدرت نرم نقش آفرینی می کنند. قدرت اقتصادی به دو شکل قدرت اقتصادی مستقیم و قدرت اقتصادی غیر مستقیم مطرح می شود. قدرت اقتصادی مستقیم نوعی از قدرت اقتصادی است که هم از راه ترغیب و هم از راه فشار اقتصادی در راستای کسب منافع یک دولت به کار گرفته می شود و معمولاً به چگونگی استفاده از دولت از ابزارهای تشویق و تنبیه اقتصادی بر می گردد. فونباشی از آن به عنوان قدرت آشکار، سوزان استرانج با عنوان قدرت ارتباطی و کلاوس نور، قدرت اجبار یاد می کنند که چنین تعریف می شود. دستکاری عامدانه و اندیشیده شده منابع اقتصادی توسط یک دولت با هدف تاثیر گذاری مستقیم روی رفتار دولت دیگر

و وادار کردن آن به انجام یک رشته از اقدامات که در شرایط عادی و از روی اراده خودش آنها را انجام نمی داد. قدرت اقتصادی غیر مستقیم به رشد فزاینده وابستگی اقتصادی سیاسی جهان و حضور قوی و روشن تر اقتصاد در روابط بین دولت ها بر می گردد. فونباشی از این قدرت با عنوان قدرت پنهان یک دولت در میان سایر دولت ها، استرنج، قدرت ساختار که در آن دولت ها می توانند از طریق نفوذ اقتصادی برای کسب قدرت و دستیابی به اهداف اصلی تلاش کنند و کلاوس نور قدرت نفوذ بدون زود یاد می کنند. قدرت اقتصادی غیر مستقیم عبارتست از: توانایی کسب شده توسط یک کشور به صورت عامدانه یا غیرعامدانه ناشی از اندازه، تنوع و پیوندهای اقتصادی خود که از طریق شکل دهی به محیط فعالیت و تعیین دامنه رفتارهای ممکن توسط دیگران، به طور مستقیم روی رفتار آنها تاثیر می گذارد. از اینرو بعد اول را قدرت سخت اقتصادی و بعد دوم قدرت نرم اقتصادی می گویند(قربی، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۷).

بررسی تاریخچه روابط ایران و افغانستان

روابط دو کشور از زمان جدایی تا سال ۱۳۵۷ فراز و نشیب هایی داشته است و در مجموع روابط دو کشور بصورت کم رنگ بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران روابط شکل دیگری بخود گرفت و حضور ایران در صحنه افغانستان بیشتر گردید. همانطور که گفتیم در این تحقیق مختصر سعی شده است که با توجه به اهداف، منافع، نقش و جهت، سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان بطور اجمالی بحث و بررسی شود.

الف- جغرافیا و پیش زمینه روابط تاریخی ایران افغانستان

افغانستان مرزهای مشترک گسترده ای با ایران دارد ایران گذرگاهی دریایی (آبی) مهم برای افغانستان و افغانستان دروازه ایران به آسیای میانه و چین است. افغانها ۲۳ میلیون نفر در ۳۰۰ قبیله هستند و چهار نژد اصلی هستند: پشتو ۴۰٪، تاجیکها ۳۰٪، و ازبک ۱۰٪ و هزاره کمتر از ۸٪ و اکثریت سنی حنفی مذهب هستند. شیعیان ۵٪ جمعیت کشور و درصد کمتری نیز شیعه اسماعیلی هستند ۶۰٪ مردم نیز به زبان فارسی صحبت می کنند. اما زبان رسمی نژاد تاجیک است. از نظر تاریخی نیز:

۱- در دوران صفویه افغانستان و از جمله قندهار تحت سلطه ایران بود. که این سلطه تا سال ۱۷۱۶م ادامه داشت.

۲- در سال ۱۷۲۹ نادر شاه جنگی را بر افغان ها ترتیب داد و در ۱۷۳۶ دوباره افغانستان تحت سلطه ایران در آمد.

۳- از سال ۱۷۴۷ افغان ها به رهبری احمدخان دوباره قندهار را از ایران جدا کردند.

۴- در سال ۱۸۳۷ هرات تحت سلطه ایران قرار گرفت. اما دوست محمد افغانی ان را دوباره از ایران جدا کرد.

۵- در سال ۱۲۷۵ با انعقاد قرار داد ۱۲۷۵ق. در پاریس منجر به استقلال افغانستان از ایران گردید.

ب- دوره جنگ با شوروی (۱۹۸۹-۱۹۷۹)

در سال ۱۹۷۹ اتحاد جماهیر شوروی دوم ابر قدرت جهان به دلایلی از جمله ترس تاریخی از محاصره شدن در جنوب، مقابله با آمریکا، رسیدن به آبهای گرم و... به کشور افغانستان حمله نمود. سیاست جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات افغانستان در این دوره فرازونشیب هایی دارد. ملی گرایان که تا سال ۱۳۶۰سکاتندار حکومت در ایران بودند،

اهداف و نقش خود را ملی تعریف کرده بودند و خیلی به وظایف دینی و اسلامی پایبند نبودند، لذا جهت گیری شان در قبال افغانستان عدم مداخله در امور آن کشور بود. از سال ۱۳۶۰ به بعد که اسلام گرایان در ایران بر مسند قدرت نشستند حضور جمهوری اسلامی ایران در صحنه تحولات افغانستان پررنگ تر شد. اسلام گرایان که معتقد به اهداف و وظایف فراملی بودند نهایت سعی و تلاش خود را در حمایت از مجاهدین افغانی بکار می گرفتند و با دولت دست نشانده شوروی هیچ گونه همکاری نمی کردند. حمایت ایران بیشتر روی مجاهدین شیعی متمرکز بود. می توان گفت که در این دوره جمهوری اسلامی ایران کمک های نسبتاً خوبی اعم از کمک ها و حمایت های معنوی و مادی مانند تسلیحات و... به مجاهدین ارزانی داشت (تمنا، ۱۳۸۵: ۸۶).

ج- دوره طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۵)

در سال ۱۹۹۴ نیروی طالبان وارد افغانستان شدند و در ۲۱ نوامبر شهر قندهار را به تصرف خویش درآوردند. جمهوری اسلامی ایران اوایل ورود طالبان به افغانستان که ماهیت واقعی طالبان فاش نشده بود واکنش قابل توجهی نسبت به طالبان نشان نداد اما پس از مدتی وقتی چهره حقیقی گروهک مذکور آشکار گردید و افکار متحجرانه و ضد شیعی آنها نمایان گشت جمهوری اسلامی احساس خطر کرد، لذا بطور جدی در صحنه تحولات افغانستان حضور یافت و حمایت های خود را از دولت رسمی افغانستان بیش از پیش افزایش داد. بعد از حمله طالبان به کنسولگری ایران در مزار شریف و کشتن دیپلمات ها و خبرنگار ایران تیرگی روابط ایران و طالبان به اوج خود رسید بحدی احتمال حمله ایران به افغانستان و دخالت مستقیم نظامی دور از انتظار نبود و ایران برای این امر در آمادگی کامل بسر می برد. جمهوری اسلامی در این دوره همواره حمایت های مادی و معنوی خویش را متوجه

دولت رسمی افغانستان وجبهه متحد کرد تا آنها بتوانند گروهک متحجر و ضدشيعی را شکست داده و از صحنه افغانستان خارج کنند. اگرهم در برخی موارد منافع ایران اقتضا کرده که باطالبان روابط برقرار کند، این روابط منحصر در حد تجاری بوده است. (سرافراز، ۱۳۹۰: ۳۰۹)

د- دوره استقرار دموکراسی (۲۰۰۱ به بعد)

بعد از تشکیل کنفرانس بن حامد کرزای بعنوان رئیس جمهور دولت انتقالی افغانستان انتخاب شد و پس از اتمام دوره وی دوباره توسط لوی جرگه به سمت خود ابقا گردید. در سال ۲۰۰۵ اولین انتخابات تاریخ افغانستان برگزار شد و در نهایت حامد کرزای کاندیدای مورد حمایت آمریکا و غرب دوباره بعنوان رئیس جمهور افغانستان انتخاب شد و قدرت را بدست بگیرد. سیاست جمهوری اسلامی ایران در این دوره از جهات و ابعاد گوناگون قابل بررسی است جمهوری اسلامی در این دوره سعی داشته است که اولاً نوع حکومت افغانستان جمهوری اسلامی باشد و حاکمان آن نیز اسلام گرایان یا همان مجاهدین باشند. راجع به نوع حکومت با حمایت های جمهوری اسلامی ایران و تلاش های علما و فرهیختگان افغانستان، جمهوری اسلامی به تصویب رسید که ایران در این راستا به مقصد و هدف خویش نائل آمد و از آن استقبال کرد. امانت به ترکیب قدرت، ایران همواره به کرزای تاکید کرده است که باید مجاهدین در کابینه حضور گرم و فعالی داشته باشند. در این راستا جمهوری اسلامی به مقصود خود بطور کامل نرسیده است، چراکه ایران دوست داشت یکی از مجاهدین آنهم ترجیحاً فارسی زبان در رأس قدرت قرار گیرد. (باستانی پاریزی، ۲۰۰۵: ۳۰)

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

اهمیت افغانستان برای ایران

افغانستان با حدود ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و تقریباً ۳۰ میلیون نفر جمعیت و بیش از ۹۳۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران، جایگاه و اهمیت ویژه ای به لحاظ ژئواکونومی، ژئوپلیتیکی، ژئوکالچر و ژئواستراتژیکی در بین همسایگان ایران دارد.

اهمیت اقتصادی

هر چند افغانستان به لحاظ اقتصادی جزو کشورهای توسعه نیافته محسوب می گردد، اما با نگاهی دقیق به منابع و ذخایر زیرزمینی آن به نظر می رسد که جزو کشورهای ثروتمند جهان باشد و صرفاً به دلیل نبود امنیت و توان مدیریتی و عدم دسترسی به فن آوری لازم، نتوانسته از این ذخایر به خوبی بهره برداری نماید. وجود منابع آبی فراوان و نیز انواع سنگهای قیمتی و کائی، پتانسیل های اقتصادی بالقوه ای به این کشور بخشیده است. افغانستان کشوری است که تقریباً یک سوم خاک آن را کوهستان تشکیل می دهد. طبق برآوردها سالانه ۷۵ میلیارد متر مکعب آب در افغانستان تولید می شود که از این مقدار، ۵۷ میلیارد آب های سطحی و ۱۸ میلیارد منابع آبی زیرزمینی است، از کل ۵۷ میلیارد متر مکعب آبهای سطحی، تنها ۲۰ درصد آن بهره برداری و ۷۰ درصد آن به دلیل فقدان تاسیسات مهار آب، به کشورهای همسایه سرازیر می شود (به نقل از: سایت وزارت زراعت و انکشاف دهات افغانستان، ۲۰/۵/۹۳) با توجه به طبیعت و ساختمان زمین شناسی، افغانستان سرشار از منابع طبیعی و معدنی است. عمده ترین معادن افغانستان عبارتند از: معادن مس، آهن، سرب، گچ، طلا، آلومینیم، کروم، قلع، تنگستن، کبالت، لیتیوم و میزان قابل توجهی ذغال سنگ، بیرایت، سیلیسیوم، سولفور، تلک و مگنیزیت، نمک، سنگ های

قیمتی و نیمه قیمتی زمرد، کونیست، تورمالین، بریل، یاقوت، لاجورد و سنگ های تزئینی مانند انواع مرمرها، تراورتن و مواد خام سیمان (بنگرید به سایت وزارت معادن افغانستان). حدود ۴۵۰۰ منبع معدنی در افغانستان وجود دارد که طبق برآوردهای کارشناسی، ارزش این منابع حدود ۵۰۰ تریلیون دلار ارزیابی شده که معادل ۶۰ برابر تولید ناخالص ملی سالانه آمریکا است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

بررسی هایی که توسط کارشناسان آمریکایی در افغانستان انجام شده، نشان می دهد که منطقه کنواز در شرق افغانستان و هرات در غرب و هم چنین هلمند در جنوب دارای منابع غنی زیرزمینی نفت و گاز است. مسئولان وزارت معادن افغانستان و یک شرکت تحقیقاتی زمین شناسی آمریکایی اعلام کرده اند که مقدار این مواد به ۴۴۴ میلیارد متر مکعب گاز و بیش از ۱/۵ میلیارد بشکه نفت می رسد. ارزیابی های جدید نشان میدهد که حدود ۵۶۲ میلیون بشکه گاز مایع در حوزه های آمو و مرز میان افغانستان و تاجیکستان وجود دارد (بنگرید به سایت وزارت معادن افغانستان، ۲۰/۵/۹۳). با فروپاشی شوروی حوزه مفهومی ژئوپلیتیک از رهیافت نظامی و ژئواستراتژیک به رویکردی ژئواکونومیک تغییر یافت و افغانستان نیز از این تغییر رویکرد متأثر گردیده است. بدین جهت، امروزه موقعیت ژئواکونومی افغانستان نسبت به گذشته اهمیت بیشتری یافته است. به عبارتی دیگر، افغانستان مانند گذشته میان دو ابرقدرت واقع نیست، بلکه میان چهار منطقه مهم اقتصادی خاورمیانه، آسیای میانه، چین و شبه قاره هند قرار گرفته که بتانسیل ویژه ای بدان بخشیده است.

اهمیت سیاسی - امنیتی

سرزمین کوهستانی افغانستان همواره مأمّن خوبی برای گروه های تروریستی و باندهای تولید و قاچاق مواد مخدر بوده است. چندین شبکه به هم پیوسته خشونت، دامنه ناامنی های افغانستان

را به دیگر کشورهای منطقه کشائیده که از مسکو تا دبی امتداد یافته است. شبکه های قاچاق مواد مخدر در تباری با گروههای مسلح، کشتزارهای کو کنار افغانستان را با بازارهای جهانی از طریق پاکستان، ایران و آسیای میانه پیوند می دهند. شبکه های بازرگانی که در پی دست یابی به سود بیشتری، با زیر پا گذاشتن مقررات و گریز از عوارض گمرکی، زیر پوشش گروههای قبیله ای و مذهبی فعالیت می نمایند. در عین حال، این کشور در گره گاه ساختارهای ژئوپلیتیکی آسیایی در میان چین، آسیای میانه، قفقاز، ترکیه، شبه قاره هند، خلیج فارس و خاورمیانه واقع شده است (سردار رحیمی، ۱۳۹۰). در واقع، افغانستان و ایران از دیدگاه ژئوپلیتیکی همانند پله های یک دروازه اند که به سوی آسیای میانه، قفقاز و شبه جزیره عربستان باز می شوند و همانند پلی میان شمال و جنوب آسیا عمل می کنند. شرایط دشوار معیشتی در افغانستان، به مردم این کشور آموخته است که برای تداوم بقا، از خود مراقبت و حمایت کنند و در اغلب مناطق به خصوص نواحی روستایی، این حمایت تمام افراد هم نژاد و هم قبیله را در بر می گیرد. همین دشواری بقا، سبب بروز سوء ظن، پیش داوری و حتی گاهی خصومت ممتد بین گروه های قومی و مذهبی مختلف شده که بر سر منابع موجود با هم به رقابت می پردازند، بی شک، مسایل سیاسی و ناامنی های افغانستان تأثیر مستقیم بر اوضاع همسایگان دارد، و کشورهای چوچون ایران تا به حال از تأثیرات آن بی نصیب نبوده و در آینده نیز نخواهند بود. در واقع، امنیت در افغانستان باعث ایجاد امنیت در منطقه می شود و برعکس، بی ثباتی در این کشور زمینه بی ثباتی در منطقه را فراهم می کند. افغانستان در منطقه ای واقع شده است که از هر لحاظ وضعیت امنیتی آن دارای ابهام، پیچیدگی و سردرگمی است. افغانستان در میان سه سیستم امنیتی منطقه ای: خاورمیانه، شبه قاره هند (جنوب آسیا) و آسیای میانه، قرار گرفته است. علاوه بر عوامل فوق، حضور نیروهای خارجی معارض جمهوری اسلامی در افغانستان پیامدهای

سیاسی-امنیتی ناخوشایندی برای ما داشته است. بنابراین، افغانستان به لحاظ ژئواستراتژیکی تهدیدها و فرصت های زیادی برای ایران ایجاد می نماید(داودی، ۱۳۹۱).

اهمیت فرهنگی

اهمیت ژئوکالچر افغانستان برای ایران به دلیل وجود پیوندهای کهن تاریخی و فرهنگی، زیاد است؛ تا جایی که بسیاری از صاحب نظران از این کشور به حیاط خلوت فرهنگی ایران « یاد کرده اند. اشتراکات زبانی، فرهنگی و تاریخی چنان سرنوشت دو کشور را در هم تنیده که هیچ کس نمی تواند جای خالی ایران را به لحاظ فرهنگی در این کشور پر نماید و ایران به بازیگری بی بدیل در عرصه فرهنگ افغانستان تبدیل شده است. بخش عمده کتاب های درسی افغانستان به زبان فارسی است. بسیاری از منابع علمی مورد استفاده دانشجویان افغان در ایران چاپ می شود. رغبتی عجیب در بین دانشجویان افغان برای حضور در موسسات آموزش عالی و دانشگاه های ایرانی وجود دارد. گرایش خانواده های افغان به استفاده از محصولات رادیویی و تلویزیونی ایرانی به رغم ظهور ده ها شبکه رادیویی و تلویزیونی رنگارنگ که عمدتاً فیلم های غربی یا هندی را پخش می نمایند و... همگی نشان از اهمیت حوزه فرهنگ در مناسبات دو کشور دارد. مشاهدات نگارنده به عنوان کسی که نزدیک به چهار سال در دانشگاه های افغانستان تدریس نموده است حاکی از شور و شغف دانشجویان افغان نسبت به مطالعه آثار علمی و فرهنگی اندیشمندان ایرانی می باشد. متأسفانه به رغم این میل وافر، کم کاری ها و کمبودهای فراوانی در حوزه فعالیت علمی و آموزشی ما در افغانستان مشاهده می شود. اگر ما بخواهیم در افغانستان منافع امنیتی، سیاسی، اقتصادی و ... خود را دنبال کنیم، حتماً باید بیشترین بها را به حوزه علم و فرهنگ بدهیم، چرا که مزیت نسبی ما برای حضور مؤثرتر در افغانستان نسبت به

سایر رقبا اشتراکات فرهنگی ماست. در واقع، باید روابط سیاسی و اقتصادی را بر چارچوبه علم و فرهنگ بتنا نمائیم (داودی، ۱۳۹۱).

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می توان توانایی آن در جذب، اقناع و شکل دهی به ارجحیت های دیگران تعریف کرد. منابع قدرت نرم ایران عبارتند از: ارزش ها و هنجارهای اسلامی، انقلابی و ایرانی، فرهنگ، ایدئولوژی اسلامی، اعتبار، شهرت، مشروعیت و مقبولیت، معارف، علم و دانش و اطلاعات.

شاخص قدرت نرم ایران را نیز بدین صورت می توان خلاصه کرد: فرهنگ سازی، کسب شهرت و اعتبار، مشروعیت و مقبولیت، هنجارسازی، الگوسازی، الهام بخشی، تولید علم، دانش، اطلاعات و پردازش و ویرایش آن (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۹۱) که ما در این مقاله تنها سه شاخص ابتدایی را به بررسی خواهیم گرفت.

شاخص های قدرت نرم ایران در افغانستان:

۱- **فرهنگ سازی:** یکی از مهمترین زمینه های همکاری ایران با افغانستان، اشتراکات فرهنگی این دو کشور با هم است. بی شک ایران در زمینه اشتراکات فرهنگی با این کشور از همه همسایگان افغانستان مزیت بیشتری دارد. پیوندهای فرهنگی و تاریخی، مشترکات زبانی، دینی، سرزمین های حوزه خراسان بزرگ مردم این دو کشور را به اعضای یک خانواده بزرگ تاریخی و فرهنگی تبدیل کرده است. قرابت فرهنگی ایران و افغانستان می تواند باعث شود که روابط این دو کشور فراتر از ملاحظات سیاسی و اقتصادی قرار بگیرد که این امر با استقبال مردمی نیز مواجه می شود. اگر بسترهای لازم برای نزدیکی هرچه بیشتر فرهنگی این دو کشور فراهم شود آنوقت ارزش ها و سنت های مشترک می تواند پایه برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های بعدی در رابطه بین طرفین قرار گیرد. استفاده ایران از

این اشتراکات فرهنگی باعث خواهد شد تا نسبت به سایر رقبای منطقه‌ای ایران در افغانستان برتری پیدا کرده و در صورت استفاده از این مزیت می‌توان مشکلات ناشی از حضور سایر کشورها را جبران نمود. افغانستان در حوزه فرهنگی ایران قرار دارد و دو کشور مرزهای طولانی باهم دارند. افغانستان در همان حال که در حوزه فرهنگی ایران قرار دارد در توسعه فرهنگ و زبان فارسی در آسیای مرکزی تا مرزهای چین نقش مهمی خواهد داشت. افغانستان حیاط خلوت فرهنگی ایران است. به لحاظ فرهنگی، ایران هیچ بدیلی در افغانستان ندارد. اشتراکات زبانی، فرهنگی و تاریخی چنان دو کشور را بهم تنیده کرده که هیچ کس نمی‌تواند جای خالی فرهنگی ایران در این کشور را پر نماید کشور افغانستان با ایران دارای ریشه‌های فرهنگی، قومی و دینی مشترک می‌باشد حتی زبان مشترک پارسی میان ایران و افغانستان یکی از نمودهای همگرایی است و تنها نیاز به مدیریت و تقویت جنبه‌های اشتراک دارد، چراکه تمام عوامل فوق‌الذکر اگرچه عامل قوی در جهت رویکرد همگرایی است ولی به همان میزان نیز احتمال مناقشات و بروز مشکلات قومی و دینی را نیز دربردارد. استفاده از عناصری مثل تاریخ، فرهنگ، زبان، ادبیات و آداب رسوم مشترک میان مردم دو کشور یک راهکار مناسب در راستای ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای با توانایی‌های بالقوه است، و علاوه بر این اسلام نیز در پیوند مردمان دو کشور به یکدیگر می‌تواند نقش اساسی ایفا کرده کند. همین‌طور که مسئله اتحاد سه کشور فارسی زبان افغانستان، تاجیکستان و جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است و از جانب جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود (تنزه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۱).

دین هم از جمله عناصر هویت ساز است. طبق تعالیم اسلام تمامی مسلمانان دنیا باهم برادر و برابرند باید در شادی‌های همدیگر شاد در ناخوشی همدیگر ناراحت باشند

چنانکه رسول خدا پیامبر رحمت (ص) فرمود. مؤمنان همانند اعضای یک بدن هستند که هر گاه عضوی بدرد آید سایر اعضا نیز بدرد آمده و احساس تب و ناخوشی می‌کند. ایران و افغانستان هم بابرخورداری از دین مشترک اسلام زمینه‌های خوبی را برای همگرایی بین دو کشور فراهم کرده‌اند. که تمام این مسایل در چارچوب قدرت نرم ایران قابل تحلیل است.

۲- کسب شهرت و اعتبار: روابط اقتصادی ایران و افغانستان در گذشته محدود بود ولی در پی تحولات اخیر افغانستان در حال گسترش است. ایران طی دو دهه گذشته نه تنها به یکی از شرکای مهم تجاری افغانستان تبدیل شده است بلکه در مبارزه با مواد مخدر، توسعه زیرساختهای شبکه برق، احداث راههای شوسه، خط آهن، آموزش معلمان و مربیان فنی و حرفه‌ای و غیره همکاری گسترده‌ای با این کشور داشته است. در حوزه مسایل اقتصادی نیز مسئولان ایران باید به این نکات توجه داشته باشند که بازار مصرف افغانستان بسیار مهم است و این بازار چندمیلیونی فرصت مناسبی برای تجار و بازرگانان ایران خواهد بود که نیاز به برنامه‌ریزی و حمایت‌های دولتی دارند. امروزه هر کشوری برای دستیابی به قدرت اقتصادی بیشتر در یک کشور باید به زمینه‌های نفوذ خود در آنجا توجه داشته باشد. همچنین همگرایی بیشتر اقتصادی با افغانستان سواى منافع خاص خود می‌تواند امکان مناسبی برای دستیابی به جایگاهی درخور در حوزه فعالیتهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری ایران در آسیای مرکزی را نیز فراهم کند (تنزه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۳). که تمام این موارد در چوکات کسب شهرت و اعتبار ایران در سطح منطقه و افغانستان قابل تحلیل است. به همین جهت فعالیت‌هایی را هم ایران در افغانستان در بخش‌های (کشاورزی، معدن، صنعت، انرژی، توسعه زیر ساخت‌ها، پروژه‌های راه آهن و پروژه چابهار) برای این منظور انجام داده است که در زیر بیان نمودیم.

- بخش کشاورزی

اقتصاد افغانستان در دهه های اخیر تحت تاثیر جنگ، بی ثباتی های سیاسی و امنیتی و نیز خشکسالی های اخیر آسیب های فراوانی دیده است. این کشور اگرچه در سال های اخیر از رشد اقتصادی نسبتاً مطلوب برخوردار بوده است ولیکن نوسانات شدید آن بیانگر وجود مشکلات ساختاری در این کشور می باشد. از جمله این مشکلات، فقدان وجود سرمایه لازم برای سرمایه گذاری و تولید می باشد. سرمایه گذاری خارجی یک راه حل متعارف برای حل این مشکل می باشد. جذب سرمایه گذاری خارجی به عنوان یکی از شاخص های دیپلماسی اقتصادی کشورها مطرح است بخش زراعت در افغانستان نقش مهمی در رشد اقتصاد ایفا کرده است. بندر چابهار ایران امکانات سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش زراعت را برای تاجران هندی و ایرانی فراهم می کند. توسعه اقتصاد در دهه تحول (۲۰۱۵-۲۰۲۴) برای امنیت درازمدت مردم افغانستان اهمیت زیادی دارد. افغانستان به این نتیجه رسیده است که توسعه زراعت کلید رشد همه شمول اقتصادی در این کشور است (متفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸).

- بخش معادن افغانستان

توسعه جوامع نشان می دهد که بشر از طریق استفاده از منابع طبیعی و تصفیه مواد معدنی توانسته است به دست آوردهای بزرگ و قابل توجهی دست یافته که در نتیجه آن ثروت فراوانی را برای جوامع خود فراهم نموده است. در حال حاضر منابع طبیعی به دلیل میزان بالای مصرفش و نقش محوری آن در رشد اقتصادی و بهبود رفاه اجتماعی، به طور فزاینده ای اهمیت دارد. افغانستان با داشتن منابع طبیعی دست نخورده، در میان کشورهای ثروتمند قرار دارد. با فراهم آوری محیط کارآمد و هماهنگی بهتر در بخش معدن، می توان تلاش های

عملی برای توسعه زیرساخت های اجتماعی، اقتصادی و کاهش فقر به وسیله استخراج و بهره برداری مؤثر از مواد معدنی انجام داد. این کار منجر به رونق و توسعه کشور می شود. این وضعیت می تواند نمایانگر آینده ای روشن و درخشان برای کشور باشد. وزارت معادن و پترولیوم افغانستان پس از تأسیس آن، با تعداد محدود کارشناسان و انجیران و همچنین با منابع مالی و فنی محدود، فعالیت های عمده ای را با کمک و همکاری ایالات متحده آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و چکسلواکی آغاز کرد. با این حال مطالعات اساسی و روشمند زمین شناسی معادن در افغانستان به همکاری اداره تحقیقات زمین شناسی در سال ۱۹۵۵ آغاز شد. در این پروژه گروه های تحقیقات میدانی در چارچوب دیپارتمنت مطالعات زمین شناسی تأسیس شدند. تعداد این گروهها در دهه هفتاد میلادی به ۲۷ گروه رسید که نشان از رشد این بخش است (متفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹). ایران نقش مهمی را می خواهد در این بخش داشته باشد.

- بخش صنعت

وزارت معادن و پترولیوم افغانستان فعالیت های عمده ای در زمینه ایجاد شرکت های نساجی، صنایع غذایی، پارک های صنعتی، کارخانه های جنگلک انجام داده است، اما در حال حاضر این وزارت کارخانه های یادشده را مدیریت نمی کند. در طول سال های قبل از جنگ، تقریباً ۲ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی، ۱۰۰ هزار تن کود شیمیایی (یوریا)، ۴۸ مگاوات برق، بیش از ۲۰۰ هزار تن زغال سنگ، ۱۰۰ هزار تن سیمان، ۱۲۰ هزار تن نمک، ۱۰۰ هزار متر مکعب مواد ساختمانی و مقادیر کمی حفاری لاجورد، قرهقل، ابرک، تالک و غیره انجام شده است. اما به دلیل پیامدهای سه دهه جنگ، لابرآتوار های معادن، تاسیسات نفت و گاز شمال، کارخانه های سنگ تراشی و کارخانه های جنگلک،

زیان های بزرگی را به خود دیده اند (MOM, 2020). که این نشان از این دارد که این بخش هم ظرفیت سرمایه گذاری دارد. و ایران با استفاده از توانمندی و تجربیات خود در این بخش اثر گذار خواهد بود.

- بخش انرژی

چشم انداز استراتژیک دولت برای بخش انرژی این است که بخش انرژی باید بتواند به شهروندان افغانستان و عاملین رشد اقتصادی دسترسی به منابع انرژی قابل اعتماد را مهیا کند. همچنین بتواند در طولانی مدت اقتصاد مبتنی بر سرمایه گذاری بخش خصوصی و بر اساس نظام بازار آزاد، تحت نظارت دولت فراهم کند (ANDS, 2020). اهداف کلی بخش انرژی عبارت اند از: احیا و گسترش شبکه برق عمومی و جذب سرمایه گذاری های خصوصی. رشد اقتصادی نیاز به افزایش مصرف انرژی دارد؛ بنابراین رابطه مستقیم بین تولید سرانه ملی و مصرف سرانه انرژی وجود دارد. مصرف سرانه انرژی افغانستان در سال ۱۹۸۰ بیش از سریلانکا و بنگلادش بود. در آن زمان افغانستان از جمله صادرکنندگان گاز طبیعی به روسیه بود. اما در حال حاضر واردات قابل توجهی از انرژی را برای مصرف داخلی نیاز دارد. بیشتر نیروگاه های برق در افغانستان بر اساس نیروی آبی (تولید بیش از ۵۴ درصد کل) است و بقیه از منابع حرارتی می باشند (عمدتاً از طریق استفاده از زغالسنگ و گاز طبیعی). در حال حاضر افغانستان تنها ۶۰۰ میلیون وات برق آبی تولید می کند و پتانسیل تولید ۲۳ هزار میلیون وات برق را نیز دارد. تقاضای برق به طوری پیوسته در حال افزایش است و تخمین زده می شود که افغانستان بتواند تا چند سال آینده ۳ هزار مگاوات برق تولید کند. در آن صورت این کشور غیر از نیازمندی های خود می

تواند برق را به همسایه گان و کشورهای منطقه نیز صادر کند (AISA, 2020). بنابراین این بخش هم برای جمهوری اسلامی ایران ظرفیت سرمایه گذاری را داراست.

- توسعه زیرساخت ها

در جریان تهاجم شوروی و جنگ داخلی پس از سال ۱۹۷۹ میلادی و به دلیل حفظ و مراقبت ضعیف، زیرساخت های افغانستان به صورت گسترده تخریب شده اند. در طی این ۳۰ سال جنگ، تقریباً هیچ پیشرفتی در این بخش صورت نگرفته است. بنابراین، این کشور با کمبود زیرساخت های اساسی در این زمینه روبرو است. پس از سال ۲۰۰۲ میلادی، افغانستان برنامه ای برای توسعه پروژه های زیربنایی-حیاتی مانند شبکه ملی راه آهن، شبکه ملی برق رسانی که تقاضای آن سالانه حدود ۲۵ درصد افزایش می یابد، شبکه ملی راه ها، بندهای آبگردان و میدان های هوایی را روی دست گرفت. این موضوع هم از سوی دولت و هم از سوی تمویل کنندگان خارجی مورد تأکید قرار گرفته است. در این راستا تاکنون کارهایی انجام شده ولی واقعیت این است که بسیار بیش از این ها کارهای انجام نشده در این حوزه باقی مانده است. با توجه به این مسئله، حداقل برای ۳۰-۵۰ سال آینده قرار است مجموعه بزرگی از پروژه های زیربنایی به افغانستان داده شود تا این کشور هم سطح کشورهای همسایه اش در توسعه زیرساخت ها برسد (کریمی، ۱۳۹۷: ۴۰). ایران در این عرصه نقشی مثبت را می تواند بر عهده بگیرد.

- پروژه های ملی و بین المللی خط آهن

بخش اول آنچه که به عنوان شبکه ملی راه آهن در نظر گرفته شده است، با وصل شدن مزارشریف به حیرتان توسط خط آهن و از طریق آن به شبکه های خط آهن آسیای مرکزی و اروپا متصل شد. کار ساخت و ساز راه آهنی که افغانستان را به کشور همسایه

ترکمنستان وصل می کند، نیز راه اندازی شده است. هزینه این خط آهن که ۸۰۰ میلیون دلار آمریکایی تخمین زده شده است، توسط بانک انکشاف آسیایی تمویل خواهد شد. در زیر به چند مورد از پروژه های ملی و بین المللی خط آهن اشاره می شود که ظرفیت سرمایه گذاری در آنها موجود است.

خط آهن هرات - بندر تورغندی (۱۵۰ کیلومتر)

خط آهن ترکمنستان، افغانستان و تاجیکستان (۶۴۵ کیلومتر)

خط آهن جلال آباد - تورخم - لنده کوتل (۹۸ کیلومتر)

خط آهن چمن - قندهار

خط آهن جاده ابریشم از چین به ایران از طریق جمهوری قرقیزستان، تاجیکستان و افغانستان

خط آهن گورانی (ایران -) هرات پنج (متفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۱).

ایران همچنین این راه آهن را (خط آهن گورانی - هرات) راهی برای مقابله با تحریم های آمریکا و بهبود روابط اقتصادی با همسایگان خود می داند. ایران پیوندهای ریلی با ترکمنستان، پاکستان و ترکیه دارد و انتظار می رود شش پروژه راه آهن دیگر را تا پایان سال ۲۰۲۱ به اتمام برساند. پروژه های جاری شبکه ریلی را به آستارا در آذربایجان و بصره در جنوب عراق متصل می کند.

- پروژه چابهار

افغانستان کشوری محصور در خشکی است که برای واردات و صادرات کالای خود دسترسی به آب های آزاد جهان ندارد. طی سالیان درازی، انتقال کالا به افغانستان یا از آن به سایر کشورها از طریق بندر کراچی پاکستان میسر می شده است. این مسیر همواره برای ساکنین افغانستان پردردسر و پرهزینه بوده است و از سوی دیگر به واسطه اختلافات سیاسی

عمده بین دو دولت پاکستان و افغانستان، به نوعی می‌توانسته به اهرم فشار پاکستان برای تحقق اهدافش در افغانستان تبدیل شود. هم‌چنین روابط تنش‌آلود بین پاکستان و هند، ارتباط تجاری دو کشور افغانستان و هند را که سابقه‌ای تاریخی دارد محدود نموده است. با توجه به این واقعیت، افغانستان در یک دهه گذشته تلاش گسترده‌ای برای ایجاد تنوع در شرکای تجاری خود و هم‌چنین مسیرهای ورود و خروج کالا به این کشور انجام داده است که در این راستا می‌توان انعقاد قرارداد سه‌جانبه به همراه هند و ایران برای اتصال این کشور به بندر چابهار، انعقاد قرارداد برای راه‌اندازی راه لاجورد و گسترش روابط تجاری با ازبکستان از طریق منطقه آزاد تجاری ترمذ را مورد اشاره قرار داد. توسعه بندر چابهار به‌عنوان تنها بندر ایرانی متصل به دریا، امکان تنوع در واردات کشور را فراهم می‌کند؛ استفاده از بندر چابهار ترانزیت کالا را به افغانستان و آسیای میانه تسریع کرده، هزینه‌های خالص کالاها را در بازارهای منطقه‌ای کاهش خواهد داد و استفاده از این بندر، ترانزیت کالاها را رونق بیش‌تر خواهد بخشید. علاوه بر آن باز شدن مسیرهای جدید تجاری، عنصر مهمی برای افزایش حجم تجارت ایران با چین و سایر کشورها است (عبدی و رجب‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۰۲).

توسعه بندر چابهار و احداث راه آهن چابهار - زاهدان - مشهد، پیامدهای مثبت و ارزشمندی در توسعه منطقه شرقی ایران خواهد داشت و ایجاد فرصت‌های تولیدی در بخش‌های صنعت، معدن، ساخت‌وساز، فرصت‌های کاری زیادی برای نیروی کار محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی ایجاد خواهد شد. این موضوع در نهایت به‌صورت مؤثری خلاء جمعیتی موجود را پر نموده و باعث کاهش تجارت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق مواد

مخدر می‌شود. این اقدامات موقعیت جغرافیایی فعلی را به یک منطقه ژئوپولیتیک تبدیل کرده و جایگاه ایران را در منطقه ارتقا خواهد داد (خلیلی، ۱۳۸۸: ۱۲).

پس از توسعه بندر چابهار و اتمام دهلیز ترانزیتی جنوب شرقی - شمال شرقی از چابهار تا سرخس، کشتی‌ها، بندر چابهار را برای بارگیری و تخلیه محموله برای کاهش مصرف سوخت و زمان، انتخاب می‌کنند؛ بنابراین، این یک فرصت عالی برای ایران است تا درآمدهایش را بالا ببرد. بندر چابهار در آینده برای توسعه مناطق شرقی و بهبود تجارت خارجی ایران امیدوارکننده است. توسعه و فعالیت این بندر می‌تواند برای کاهش بار اضافی در جاده‌های ارتباطی کشور مفید باشد؛ زیرا ایران مجبور به واردات، صادرات و توزیع کالا در نیمه شرقی خود از طریق بندرهای خویش در خلیج فارس می‌باشد؛ در همین حال، استفاده از بندر آبی چابهار، منافع اقتصادی بسیاری را برای مناطق شرقی این کشور هم از لحاظ تجاری و هم به لحاظ توسعه ترانزیت و اقتصاد منطقه به بار خواهد آورد (رحمتی، ۱۳۸۶: ۱۶). در نهایت باید گفت که بخش‌های عمده‌ای که ظرفیت سرمایه‌گذاری ایران در افغانستان را داشتند در قسمت بالا به تشریح گرفته شدند که هر کدام از این بخش‌ها به واسطه سرمایه‌گذاری ایران امکان شکوفایی و رشد خود را دارا می‌باشند. و سبب کسب شهرت و اعتبار ایران در افغانستان هم خواهند شد.

۳- مشروعیت و مقبولیت: مشروعیت و مقبولیت یک کشور در کشور دیگر از مولفه‌های مهم قدرت نرم می‌باشد. با وجود فرازونشیب‌های بسیار در روابط بین ایران و افغانستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان و با انتقال قدرت به حامد کرزای و بعد از آن اشرف غنی به تدریج روابط رسمی بین دو کشور روبه بهبود گذاشت و بلافاصله روابط

دیپلماتیک، فرهنگی و سیاسی بین دو کشور ارتقا یافت استراتژی ایران در چند سال اخیر مبتنی بر توسعه ثبات و امنیت در منطقه، خصوصاً با همسایگان و با تأکید بر افغانستان بوده است. چون منافع ایران در افغانستان در پرتو ثبات و امنیت این کشور می باشد. بنابراین دولت جدید افغانستان هم می تواند تأمین کننده منافع و هم تضمین کننده امنیت ملی ایران از ناحیه افغانستان باشد. پس از سقوط طالبان چنین به نظر می رسد که ایران در میان سایر بازیگران خارجی حاضر در افغانستان از موقعیت مناسب تری برای ایفای نقش در این کشور و کمک به شکل گیری ساختارها و نهادهای لازم برای تشکیل دولت جدید افغانستان برخوردار بوده است. زیرا نیروهای ائتلاف شمال که ایران از آنها حمایت می کرد، توانستند در جریان حمله آمریکا به افغانستان موقعیت مناسبی به دست آورده و بر کابل مسلط شوند. با توجه به تحولات مهم منطقه و حضور و تحرکات قدرتهای فرامنطقه ای در کشورهای منطقه، لزوم همگرایی و هم اندیشی دو کشور علاوه بر عرصه های اقتصادی و فرهنگی در زمینه نظامی و امنیتی بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. در حوزه سیاسی نیز استقرار یک دولت قدرتمند و باثبات در افغانستان می تواند به ناامنی های ناشی از جنگهای طولانی داخلی پایان دهد و امنیت مرزهای شرقی ایران را که سالها در معرض تهدید بود را تأمین کند. ثبات و بی ثباتی در افغانستان به طور حتم در ثبات و بی ثباتی ایران تأثیرگذار باشد. (باستانی پاریزی، ۲۰۰۵: ۳۹) تمام این مسایل می تواند در چوکات افزایش مشروعیت و مقبولیت ایران در افغانستان تحلیل گردد.

نتیجه گیری

افغانستان به لحاظ حضور در محیط استراتژیک ایران یکی از مهم ترین حلقه های آن به شمار می رود. اهمیت راهبردی افغانستان برای ایران بسیار بالا است. از این رو اتخاذ سیاستها و راهبرد

های کاربردی در این منطقه ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به حضور کشورهای بسیاری از شرق و غرب دنیا در این کشور، پرداختن به منافع ملی نیازمند شکل‌گیری دیپلماسی فعال و چندجانبه است که با استفاده از به کارگیری قدرت نرم ایران در افغانستان می‌توان اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی را تعقیب نمود. کلید حضور مستدام و موفقیت آمیز ایران در افغانستان اولویت دادن به حوزه فرهنگ است، هر چه در این زمینه سرمایه‌گذاری کنیم بازهم کم است. در این تحقیق به بررسی قدرت نرم ایران در افغانستان با بررسی سه شاخص فرهنگ سازی، کسب شهرت و اعتبار، مشروعیت و مقبولیت پرداختیم. سیاست ایران در رابطه با افغانستان معمولاً مبتنی بر تامین و تحکیم نفوذ آن کشور در افغانستان بوده است. ایرانیها همیشه به افغانستان به عنوان ساحهء تقابل منافع ایران با منافع سایر دولی که بنحوی از انحا در اینجا حضور داشته اند، نگاه میکنند. با توجه به مشترکات فراوان فرهنگی، زبانی، تاریخی و تمدنی انتظار آن است که سطح روابط دو کشور بسیار بیشتر و بالا تر از آنی باشد که اکنون هست. در یک نگاه کلی به روابط میان افغانستان و ایران، باید گفت که علی‌رغم آن‌چه در ظاهر دیده می‌شود، این روابط در واقع، چندان گسترده و عمیق نیست. هنوز مشکلات و نگرانی‌های بسیاری در روابط میان دو طرف باقی است که نیاز به گفت‌وگو و بحث‌های دقیق‌تر دارد. روابط دو کشور در تمامی حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی در طول سالهای واپسین می‌توانست بسیار بهتر از این باشد.

منابع

- ۱) افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). گفتگو «قدرت نرم و انقلاب اسلامی»، فصلنامه بسیج، شماره ۳۲.
- ۲) باستانی پاریزی، محمد (۲۰۰۵). گذری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان، تهران: انتشارات صبحدم.
- ۳) تمنا، فرامرز (۱۳۸۵). استراتژی ایالات متحده در مبارزه با تروریسم؛ مورد پژوهش: افغانستان بعد یازده سپتامبر. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴) تنزه ای، محمد طاهر (۱۳۹۳). «بررسی روابط بین ایران و افغانستان (زمینه های همگرایی و واگرایی)»، دوفصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره اول، سال اول، بهار.
- ۵) خلیلی، عبدالرسول (۱۳۸۸). «از قنوس بقا تا هژمونی غریبانه تدبیر»، ماهنامه آغاز، شماره ۱۷.
- ۶) داودی، علی اصغر (۱۳۹۱). نگاهی آسیب شناسانه به روابط ایران و افغانستان، وب سایت مرکزی بین المللی مطالعات صلح. <http://peace-ipsc.org>
- ۷) دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). چارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۸) دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۵). کلیات روابط بین الملل، تهران: نشر مخاطب.
- ۹) رحمتی، محمد (۱۳۸۶). «تبدیل چابهار به قطب چهارم اقتصادی ایران»، مجله بندر و دریا، تهران: سال ۲۲، شماره ۱۴۵.
- ۱۰) رحیمی، سردار محمد (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک افغانستان، کابل: انتشارات میوند.
- ۱۱) سرافراز، محمد (۱۳۹۰). جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران: انتشارات سروش.
- ۱۲) عبدی، عطاءالله و رجب نژاد، ناصر (۱۳۹۶). «تیین پیامدهای ژئوپلیتیکی سرمایه گذاری چین، در گوادر بر بندر چابهار»، فصلنامه جغرافیا و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۴۶، بهار.
- ۱۳) عظیمی، محمدعظیم (۱۳۹۱). مدخلی بر جغرافیای سیاسی افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
- ۱۴) فرهادی، محمد و مرادیان، محسن (۱۳۸۷). در افتخاری، اصغر و دیگران، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، چاپ اول
- ۱۵) قربی، سید محمد جواد و جعفری، علی اکبر (۱۳۹۵). «منابع قدرت نرم در سیاست های کلی نظام؛ مورد کاوی سیاست های کلی برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره نوزدهم.
- ۱۶) کریمی، سید جواد (۱۳۹۷). «چابهار کلید توسعه افغانستان». فصلنامه علمی پژوهشی روینا، کابل، سال ششم، شماره چهارم.

- ۱۷) متفی، عبدالقدیر؛ امیراحمدیان، بهرام و ساجدوا، گلشن (۱۳۹۷). «تحلیل استراتژیک بندر چابهار، روابط افغانستان-ایران-هند». انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- ۱۸) نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران؛ انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج.
- 19) Frank Hoffman (2007). Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars (Arlington, VA: Potomac Institute for Policy Studies, 14.
- 20) Afghanistan National Development Strategy ANDS.(2020,july28).<http://www.ands.gov.af/>
- 21) Afghanistan Investment Support Agency .(2020, july30).AISA,
- 22) <http://investinafghanistan.af/about-aisa/>
- 23) Ministry of Mines and Petroleum, Islamic Republic of Afghanistan(2020,july26).MOM, <http://mom.gov.af/en>
- 24) Nye, joseph (2004), soft power: the means of success in world politics, New York: public Affairs.
- 25) Nye, joseph (2008), Public Diplomacy and soft power. The Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol. 616. March.
- 26) <http://mail.gov.af>